

نواندیشان دینی جهان عرب (۲)

آدونیس و نقد بنیادین سنت اسلامی

۸۱-۹۵

چکیده: وجه تمایز آدونیس از هم نوعانش در جهان عرب و ایران، توجهش به ابعاد گوناگون سنت اسلامی و بستر شکل‌گیری شعر عربی است. وی هرگونه نقد بنیادین بر ساختار شعر را نیازمند آگاهی از سرچشمه‌هایی می‌داند که الهام‌بخش آن بوده‌اند. نگارنده، نوشتار حاضر را با هدف آگاهی مخاطبان از اندیشه‌های آدونیس در زمینه فرهنگ اسلامی به رشته تحریر درآورده است. وی در راستای تحقق این هدف، پس از معرفی آدونیس، مقصود از «ثابت» و «متحول» در اندیشه او را تبیین می‌کند. بعلاوه، جلوه‌هایی از تقلید و نوآوری در فرهنگ اسلامی را در آراء آدونیس در عرصه سیاست، شعر و ادبیات، و ... ارائه می‌دهد. در انتها، با بیان این مسئله که نقدهایی بر دیدگاه‌های آدونیس در زمینه سنت و فرهنگ اسلامی، به نگارش درآمده است، به نکاتی که در نقدهای رایج مورد توجه قرار نگرفته‌اند، اشاره می‌نماید.

کلیدواژه: آدونیس، سنت اسلامی، فرهنگ اسلامی، تقلید، نوآوری، ایستایی، پویایی، شاعران عرب، شعر عربی، نقد دیدگاه، اندیشه‌های آدونیس، ثابت، تحول، سنت، تجدد، علی احمد سعید.

Religious Modernists of the Arab World (2)

Adonis and a Fundamental Critique of the Islamic Tradition

Hamid Reza Tamadon

Abstract: The distinguishing feature of Adonis from his counterparts in the Arab and Iranian worlds is his attention to the various dimensions of the Islamic tradition and the context in which Arabic poetry was formed. He believes that any fundamental critique of the structure of poetry depends on the knowledge of the sources that inspired it. The author has written this article with the aim of making the audience aware of Adonis's ideas in the field of Islamic culture. In order to achieve this goal, after introducing Adonis, he explains the meaning of "fixed" and "transformed" in his thought. In addition, it presents examples of imitation and innovation in Islamic culture in Adoni's views in the field of politics, poetry and literature, and so on. Finally, by stating that critiques of Adonis's views on Islamic tradition and culture have been written, he points to cases that have not been addressed in current critiques.

Keywords : Adonis, Islamic Tradition, Islamic Culture, Imitation, Innovation, Stagnation, Dynamics, Arab Poets, Arabic Poetry, Critique of Perspective, Adonis Thoughts, Fixed, Transformed, Tradition, Modernity, Ali Ahmad Saeed.

مجددي الفكر الديني في العالم العربي (٢)
أدونيس ونقد مبادئ السنّة الإسلاميّة
حميد رضا تمدّن

الخلاصة: ما يختلف فيه أدونيس عن أقرانه في العالم العربي وإيران، هو اهتمامه بالأبعاد المختلفة للسنّة الإسلاميّة والظروف التي ظهر فيها الشعر العربي. وهو يرى أنّ أيّ شكلٍ من النقد الجذري للبناء الشعري يحتاج إلى معرفة المتابع التي كانت هي المهمة له. وقد كتب الكاتب مقاله الحالي مستهدفاً إطلاع مخاطبيه على أفكار أدونيس في مجال الثقافة الإسلاميّة.

وفي سياق تحقيق هدفه هذا، يبدأ الكاتب بالتعريف بأدونيس، والمقصود من (الثابت) و (المتحوّل) في أفكاره. ثمّ يقدم نماذج من التقليد والتجديد في الثقافة الإسلاميّة في آراء أدونيس في ميادين السياسة والشعر والأداب.

وفي ختام المقال، وضمن إشارته إلى حقيقة أنّ هناك العديد من النقاد قد كتبت على آراء أدونيس في مجال السنّة والثقافة الإسلاميّة، إلّا أنّ هناك نقاط وملاحظات يشير الكاتب إليها لم تلتفت لها هذه النقاد الشائعة.

المفردات الأساسية: أدونيس، السنّة الإسلاميّة، الثقافة الإسلاميّة، التقليد، التجديد، الجمود، الحيويّة، الشعراء العرب، الشعر العربي، نقد الرأي، أفكار أدونيس، الثابت، المتغيّر، السنّة، التجدّد، علي أحمد سعيد.

معرفی آدونیس^۱

شاید در ایران، علی احمد سعید ملقب به آدونیس یکی از پرآوازه‌ترین شاعران معاصر جهان عرب را تنها به واسطه اشعارش و کتبی مانند الکتاب، سیری در شعر عربی، منتخب دیوان الشعر العربی، بوطیقای عربی و سایر کتبی که در زمینه شعر از او به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است بشناسند، اما آنچه آدونیس را از هم‌نوعانش در جهان عرب و ایران متمایز کرده، توجهش به ابعاد گوناگون سنت اسلامی و بستر شکل‌گیری شعر عربی است. آدونیس هرگونه نقد بنیادین بر ساختار شعر را نیازمند آگاهی از سرچشمه‌هایی می‌داند که الهام‌بخش آن بوده‌اند. همین امر او را واداشت تا رساله دکتری‌اش در «معهد الآداب الشرقیة» در رشته ادبیات عرب دانشگاه سن ژوزف بیروت را به موضوع «الثابت و المتحول، بحث فی الإبداع و الإتیاع عند العرب» اختصاص دهد و به آنچه خود در ذهن می‌پروراند و همچنین تحقیق آن را که آرزوی استاد راهنمایش «پل نویا»، شرق‌شناس نام‌آور فرانسوی و شاگرد لویی ماسینیون و هانری کربن بود جامه عمل بپوشاند.

وی در این رساله جنجالی که بعدتر در چهار مجلد به چاپ رسید، به بررسی عناصر و نمونه‌های «ایستایی و پویایی» یا «تقلید و نوآوری» در زوایای گوناگون سنت اسلامی از شعر و ادبیات گرفته تا فلسفه و کلام و از فقه و اصول تا عرفان و تصوف پرداخته است. این کتاب به وسیله دکتر حبیب‌الله عباسی به زبان فارسی ترجمه شد و در سال ۱۳۹۲ ش با عنوان سنت و تجدد یا ثابت و متحول، پژوهشی در نوآوری و سنت عرب، در ۱۰۵۴ صفحه به وسیله نشر سخن به چاپ رسید. پس از آن با توجه به صفحات بسیار کتاب که از اقبال به آن می‌کاست، اثر ترجمه‌شده در ۳۷۴ صفحه خلاصه شد و با عنوان سنت و تجدد در جهان اسلام به خوانش آدونیس به چاپ رسید.^۲ اگرچه ارزیابی موفقیت این

۱. در این مقاله برخی از نکات مهمی که مخاطب را با ابعاد اندیشه آدونیس آشنا می‌کند در باورقی ذکر شده تا به انسجام و پیوستگی مقاله خللی وارد نکند. بنابراین همچون شماره پیشین تأکید می‌شود که اهمیت آنچه در باورقی آمده است کمتر از متن نیست.
۲. این کتاب به کوشش حبیب‌الله عباسی و فرزاد بالوتلیخیص شده و در سال ۱۳۹۵ ش به وسیله انتشارات زوّار به چاپ رسیده است. این خلاصه نیز همچون اصل ترجمه فارسی دارای اشکالات بسیار است. اگرچه ترجمه آثار آدونیس به دلیل وسعت اطلاعات وی و ذهن جوّال او تا حدی دشوار است و بدون شک مترجمان محترم با تحمل زنج‌های بسیار به این کار همت گماشته‌اند، به نظرمی رسد حاصل این تلاش چندان در انتقال اندیشه آدونیس موفق نبوده است. برای نمونه:
الف) ذکر عنوان «سنت و تجدد» در عنوان کتاب موجه به نظر نمی‌رسد و خود آدونیس نیز عنوان «الإبداع و الإتیاع» را به کار بسته است تا نشان دهد آنچه برای وی اهمیت دارد همین نمونه‌های نوآوری و زایش در کنار ایستایی و جمود در فرهنگ اسلامی است. بنابراین مسئله اصلی وی سنت و تجدد نیست.

ب) موارد بسیاری مانند صفحات ۱۱، ۳۵، ۴۳، ۴۵، ۵۹ و... ترجمه تحت‌اللفظی یا نادرست از عبارات آدونیس موجب عدم انتقال ایده وی شده است. برای مشاهده نمونه‌ای از ترجمه ناخوانا و غیرقابل فهم به این عبارت توجه کنید: «مطلق، نمونه‌ای است و هر تمسک بدین نمونه متضمن اشتیاق به فراموشی خود و تشابه و تماثل است و فراموش کردن خود متضمن فراموشی نیروهای آفرینشگر خیال و خواب است و هر کسی که تمسک به نمونه می‌جوید، به آنچه می‌تواند حادث شود توجه نمی‌کند...» (سنت و تجدد در جهان اسلام به خوانش آدونیس، ص ۳۵)

ج) در مواردی مثل سخن‌گفتن از غزالی، اصمعی و جاحظ به دلایل اصلی آدونیس برای انتخاب آنها به عنوان نمونه‌های ایستایی و همچنین بنیان‌گذاران فرهنگ «گذشته‌گرایی» در سنت اسلامی اشاره نشده و تنها به ذکر اطلاعاتی درباره آنها بسنده شده است.
د) آن‌گاه که از انقلاب‌های سیاسی و همچنین فکری مانند قیام مختار یا جریان تشیع سخن گفته شده یا از ابونواس و ابوتامام به

ترجمه در انتقال ایده اصلی آدونیس و کتابش خود نیازمند مجالی دیگر است، آنچه بیانش در این نوشتار ضرورت دارد آن است که همچنان در داخل کشور، آگاهی مناسبی از اندیشه‌های وی در زمینه فرهنگ و سنت اسلامی وجود ندارد.

در ایران شاید برای نخستین بار دکتر شفیعی کدکنی در کتاب شعر معاصر عرب آدونیس را معرفی کرد و وی را غرب زده‌ترین شاعر عرب - در معنای خوب کلمه - دانست.^۲ دکتر شفیعی کدکنی در آن اثر، وی

عنوان پیشگامان نوگرایی در شعر عربی سخن به میان آمده، وجه نوآوری و پویایی آنان در فرهنگ اسلامی ذکر نشده و تنها به بیان کلیاتی درباره ایشان بسنده شده است. این در حالی است که خود آدونیس به صورت مفصل این وجوه را بیان کرده است.
۳. برخی از عبارات دکتر شفیعی کدکنی درباره او این چنین است:

آدونیس - در معنی خوب کلمه - غرب زده‌ترین شاعر عرب است. متحدترین آنها و در دو زمینه شعر و نقد شعر - به خصوص با معیارهای مدرنیسم غرب - امروز یکتا و بی‌همتا است. یکی از با فرهنگ‌ترین ادیبانی است که من در حوزه ادبیات شرق میانه می‌شناسم. ادبیات غرب را - از رهگذر زبان فرانسه - خوب شناخته و جریان‌های بسیاری از مدرنیسم شعر فرنگی را جذب و هضم کرده است، از سوی دیگر رساله دکتری او - که دو سال قبل تحت عنوان الثابت والمتحول در باب جریان‌های ثابت و متحول فکرو فرهنگ اسلامی نوشته شده بود - نشان می‌دهد که او در زمینه فکرو فرهنگ مردی است صاحب نظر و آگاه. همچنین مقدمه بسیار هوشیارانه و عمیقی که بر شعر عرب نوشته است او را به عنوان نواندیش‌ترین ناقد شعر عرب می‌تواند معرفی کند. اگر طره حسین را در نسل قدیم ادیبان عرب، نوسخن‌ترین ناقد و ادیب به شمار آوریم - که چنین نیز هست - آدونیس را در میان ادیبان نسل بعد از جنگ جهانی دوم، باید فرد اکمل و هوشیارترین ناقد به شمار آورد.

آدونیس مرزی برای تجدد نمی‌شناسد و معتقد است که شاعر در هر لحظه مرزی تازه و افقی نو را می‌گشاید و تجربه می‌کند، بنابراین شکستن سنت‌ها و ایجاد بدعت حدود مرزی ندارد و تا شاعر زنده است و مصداق شاعر است، همواره در مرز میان آفریدن و شکستن می‌زید. سنت شکنی، در عقاید او، محدود به مسائلی از نوع هنر و شعر نیست، وی معتقد است که در کشورهای عربی، همه چیز باید از بنیاد در هم ریخته شود؛ ساختمان جامعه، طبقات و حتی خانواده.

وقتی تاریخ شعر عرب را در عصر ما بخواهند بنویسند سهم آدونیس به عنوان یک ناقد هوشیار و یک شاعر نوسخن، سهم قابل ملاحظه‌ای خواهد بود. شعرا او در مراکز ادبی عرب تأثیر محسوسی داشته و با اینکه مخالفان بسیاری دارد (هم در جناح چپ‌روان و هم در جناح معتقدان به سنت یا تجدد محدود و مرزدار) اثر خود را بخشیده است. چیزی که بعضی مخالفان او را همواره در سنت‌باز و تقویت می‌کند علاوه بر تندروی‌های شعری و هنریش، اعتقادی است که او در سال‌های گذشته در باب «وحدت قومی سوزی» (ترکیب لبنان و عراق و سوریه، به مناسبت تمدن قدیمی مشترک قبل از اسلامی این کشورها) داشته است. ولی آدونیس بعدها این عقیده را رها کرده و به «وحدت قومی عرب» روی آورده است. همچنین روی گرداندن او از اسلام و پذیرفتن آئین مسیح نیز از مسائلی است که او را در میان متعصبان دینی سخت مورد ملامت قرار داده است.

آدونیس می‌کوشد که هم جامعه‌گرا باشد و هم «فرمالیست» و من تاکنون نتوانسته‌ام این را قبول کنم که چگونه چنین چیزی ممکن است. البته محال نیست؛ زیرا پذیرفتن اینکه «فرم» نقش برجسته‌ای در خلاقیت هنری دارد، الزاماً بدان معنی نیست که انسان و سرنوشت انسان باید به فراموشی سپرده شود. یادم هست که در بهار ۱۹۷۶ در نیویورک مجلسی بود در باب «شعر شرق میانه» و در آن جمعی از شاعران و ادیبان ایرانی و عرب و ترک حضور داشتند و رئیس جلسه - s. Merwin شاعر معروف آمریکایی بود، وقتی از الیبیاتی خواهش کرد با سخنان خود بحث را افتتاح کند، او مسئله هدف هنرها و ادبیات را پیش آورد. در این میان یکی از حضار که گویا یهودی بود پرسید که آقای الیبیاتی و آقای آدونیس هر دو عرب، هر دو شاعر پیشرو، چرا دو نوع حرف و عقیده اظهار می‌دارند؟ و «مروین» از آدونیس خواست که در این باره پاسخی بدهد، آدونیس حرف بسیار قشنگی زد که من جای دیگر آن را ننشیده و ندیده بودم، گفت: اگر روزی تمام سیاستمداران، یک حرف بزنند، جهان بهشت خواهد شد، اما اگر روزی فرابرسد که شعرا همه یک حرف بزنند، دنیا به دوزخی وحشتناک بدل خواهد شد!

آدونیس متهم به غرب زدگی است و او از این کار امتناع و ابایی ندارد و حق با اوست. یک شاعر مترقی عصر ما، به معنی خوب کلمه، باید غرب زده باشد؛ یعنی بداند در غرب چه می‌گذرد، چنان‌که یک شاعر خوب غربی اگر بتواند بداند در شرق چه می‌گذرد استمرار او در تجدد بیشتر است. آدونیس در جایی نوشته بود که من از تمام آنچه در جهان می‌گذرد و در هوای این عصر وجود دارد باید تنفس کنم و تغذیه کنم و سن ژون پارس یکی از این مواد است و از بهترین آنها. چرا از شعرا تغذیه نکنم؟

آدونیس در سال ۱۹۵۰ وارد دانشگاه دمشق شد و در رشته ادبیات عرب لیسانس گرفت. در سال ۱۹۵۶ با دختری به نام خالده صالح ازدواج کرد که امروز به نام خالده سعید شهرت دارد و یکی از چند ناقد طراز اول زبان عرب است و مقالات و نقدهای او همیشه

را با برخی از شاعران وطنی همچون «شاملو» و «فروغ» مقایسه می‌کند^۴ که چنین قیاسی اگرچه در مدرن و آوانگارد بودن شاعران یادشده صادق است، اما در یک بعد درست نیست. آن بعد عبارت است از «تسلط برزوایای گوناگون فرهنگ و سنت اسلامی و همچنین میراث تولیدشده در این سنت». از این جهت به نظر می‌رسد که نمی‌توان برای آدونیس نمونه‌ای در میان شاعران ایرانی معاصر یافت. افرادی همچون «شاملو» نیز که گاه در زمینه تاریخ و اندیشه اسلامی اظهار نظر کرده‌اند، استدلال‌تشان از روشمندی بی‌بهره بوده و شاید شخصیت و مقبولیتشان در شعرآنان را واداشته تا گمان برند می‌توانند در سایر زمینه‌ها، آن هم بدون تخصص لازم، به‌ویژه در عرصه تاریخ با پیچیدگی‌ها و دشواری‌های خاص آن اظهار نظر کنند. کتب گوناگون آدونیس از جمله الثابت و المتحول، الصوفیة والسوریالیة، النص القرآنی و آفاق الكتابة و همچنین مصاحبه‌های شفاهی گوناگون او خود بهترین گواه بر تفاوت وی با سایر شاعران حتی در جهان عرب است.

شاعری در قامت یک روشنفکر

بنابراین می‌توان گفت که آدونیس به‌ویژه در کتاب چهارجلدی معروفش (الثابت و المتحول) فراتر از یک شاعر ظاهر شده و علتش را نیز این‌گونه بیان کرده است که به نظر می‌رسد نمی‌توان از عوامل ایستایی و همچنین گذشته‌گرایی در شعر سخن گفت، مگر آنکه پیش از آن برنگرش دینی و غیب‌محور حاکم بر فرهنگ دینی و اسلامی آگاهی یافت. بنابراین او شعر را تنها یک جزء از پیوستار تمدنی و فرهنگی می‌داند که یک نگرش و جهان‌بینی (همچون روح در کالبد فرهنگی) بر آن حاکم بوده و اجزای گوناگون را به پیش می‌راند است.^۵

استمرار یا تکمیل و حتی گاه مبدأ حرف‌های آدونیس است. همسرش دکتر در ادبیات از سورین است. سعید و همسرش، پس از ازدواج به لبنان رفتند و در آن کشور رحل اقامت افکندند. آدونیس در این اواخر از دانشگاه سنت ژوزف درجه دکتری گرفت و رساله دکتری‌اش کتاب بحث برانگیز و بدیع الثابت و المتحول است.

نخستین مجموعه شعر آدونیس نخستین شعرها بود که در ۱۹۵۷ چاپ شده و پس از آن برگ‌هایی در باد ۱۹۵۸ و سومین دیوان شعرش سرودهای مهیار دمشق است که در ۱۹۶۱ نشر شد و کتاب تحولات و هجرت در اقالیم روز و شب چهارمین دفتر شعر اوست که در ۱۹۶۵ چاپ شده است. پنجمین مجموعه او تئاتر و آینه‌ها ۱۹۶۷ و زمانی میان خاکسترو گل سرخ ۱۹۷۰ ششمین دیوان اوست. علاوه بر این مجموعه‌های شعر آدونیس گزینه‌ای از شعر کلاسیک عرب در سه مجلد تهیه کرده است که ارزش انتقادی بسیار دارد و مقدمه آن یکی از بهترین نقدهایی است که بر شعر کلاسیک عرب نوشته شده است. این مقدمه جداگانه نیز چاپ شده است.

شعر آدونیس برخلاف البیاتی که حاصل تأمل در جهان خارج است، حاصل کاویدن در درون و راه یافتن به اعماق ذات است و در موازین نقد آدونیس، مثل همه مدرنیست‌ها، شعر معماری کلمه است و خلق جهانی از راه واژه‌ها. وی جایی نوشته بود: زمان جامعه زمانی خارجی است و تاریخی و زمان شاعر زمانی است داخلی و خارجی، روحی و تاریخی در آن واحد. لحظه روحی شاعر، ضرورتاً با لحظه تاریخی امروز او تلاقی ندارد، بلکه چه بسا که متناقض با آن باشد، از این رو گاه هست که شعر با عمل، هماهنگ نمی‌شود و بر آن سبقت می‌گیرد و راهنما و راهگشای عمل می‌شود. (رک به: شفیع کدکنی، شعر معاصر عرب، ص ۲۰۵-۲۱۷)

۴. در زبان عربی تصور می‌کند آدونیس ترکیبی باشد از شاملو (به دلیل تجربه زبانی و کشف‌های زبانی او) و فروغ (به دلیل حالات و لحظه‌های زندگی یک روشنگر عصر ما) و سپهری (به دلیل غرابت بیان و انحراف از نرم norm در تصاویر)، اما حجم کار آدونیس از همه اینها بیشتر است، مگر شاملو. (همان، ص ۲۰۹-۲۱۰)

۵. رک به: الثابت و المتحول، ج ۱، ص ۴۹-۵۰.

اهمیت نگاه جامع آدونیس به سنت اسلامی و ابعاد گوناگونش این است که به نظر می‌رسد سایر نواندیشان دینی پس از وی مانند محمد ارکون، محمد عابد الجابری، حسن حنفی و ... هر یک به نحوی از وی اثر پذیرفته‌اند.^۶

عبدالإله بلقریز نیز آثار آدونیس را با کتب سه‌گانه معروف احمد امین^۷ مقایسه کرده و البته هم او اعتراف کرده است که مشابهت میان این دو تنها در گستردگی عرصه‌های مورد تحقیق است، اما نباید غفلت ورزید که مسائل این دو با یکدیگر متفاوت است. آنچه احمد امین در سه‌گانه‌اش مدنظر داشته، بررسی تاریخ فرهنگی عرب و دستاوردهای آن است؛ حال آنکه آدونیس مگر به قدر ضرورت، به فرهنگ اسلامی و تاریخ آن از این منظر نپرداخته و «نوآوری و تقلید» مسئله وی بوده است.^۸ بنابراین آنچه آدونیس نگاشته در نوع خود کم‌نظیر و حتی پیشگام است و همین وی را حتی از طه حسین و آثارش همچون حدیث الأربعاء و فی الشعر الجاهلی متمایز می‌گرداند.

ثابت و متحول: فرهنگ اسلامی در میانه ایستایی و پویایی

حال که مسئله آدونیس روشن شد، باید مقصود از «ثابت» و «متحول» در اندیشه وی نیز تبیین شود. آدونیس در مقدمه‌ای که بر چاپ جدید کتاب در سال ۱۹۹۰ نگاشته این چنین می‌نویسد:

ثابت را - در چارچوب فرهنگ عربی - اندیشه‌ای می‌دانم که بر «متن» بنا شده و از ثبات موجود در آن (متن) برای ثبات خود وام می‌گیرد.^۹

آدونیس در ادامه به نکته‌ای اشاره کرده که به نظر می‌رسد در نقدهایی که بر او وارد شده همواره مورد غفلت قرار گرفته و چه بسا خودش نیز به سبب عدم تکرار بایسته آن در این کج فهمی مقصر بوده است. در نگاه او یکی از ویژگی‌های «ثابت» و اندیشه ایستا آن است که خود را به عنوان تنها خوانش (قرائت) درست از متن معرفی کرده تا چیرگی یابد.^{۱۰} آن‌گاه «متحول» را اندیشه‌ای معرفی / توصیف کرده است که:

الف) آن نیز بر پایه متن بنا شده، اما همراه با گونه‌ای از تأویل که متن را با واقع و شرایط نوپدید همسو گردانیده است.

۶. برای یافتن نظری مشابه رک به: بلقریز، نقد التراث، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۷. فجر الاسلام، ضحی الاسلام و ظهر الاسلام.

۸. رک به: نقد التراث، ص ۱۹۳.

۹. الثابت و المتحول، ج ۱، ص ۱۳.

۱۰. الثابت و المتحول، ج ۱، ص ۱۳. برای مشاهده توضیحات بیشتر درباره فرآیند این چیرگی رک به: ابوزید، النص والسلطة و الحقيقة؛ إرادة المعرفة وإرادة الهيمنة. بعید نیست که ابوزید در نگارش این کتاب از آنچه آدونیس پیش‌تر مطرح کرده اثر پذیرفته باشد. شاید بهتر بود که آدونیس بر نقد این انحصارگرایی معرفتی بیشتر تأکید بورزد تا مقصودش از نقد سنت اسلامی هم واضح‌تر شود.

ب) یا اندیشه‌ای است که عقل محور بوده و برای متن هیچ‌گونه مرجعیتی قائل نیست.^{۱۱}

بنابراین می‌توان «ثابت» را فرهنگ متن محور و «متحول» را فرهنگ عقل / تأویل محور نامید.^{۱۲} البته نباید از یاد برد که توجه آدونیس به فرهنگ «متن محور» یا ثابت به معنای گذشته‌گرایی نیست. در نگاه او «متن» به اسباب گوناگون چنان هیمنه‌ای یافته که اندیشه فرد مسلمان را حتی در دنیای کنونی و قرن‌ها پس از شکل‌گیری متن، رنگ و بوی خاصی بخشیده است.^{۱۳}

از نکات قابل توجه در بررسی این دو مفهوم آن است که آدونیس آنها را پلی برای طرح سخن درباره مسائل امروز جهان اسلام (به بیان او جهان عرب) قرار داده است؛ یعنی به ریشه‌یابی چگونگی معیارشدن «قرآن» و «سنت» در فرهنگ اسلامی پرداخته که امروزه نمود واضح آن را می‌توان در جریان‌های سلفی مشاهده کرد و آن‌گاه کشمکش دائم این فرهنگ با جریان‌های که در پی نفی این اندیشه بوده و تفکر «مدرن» داشته‌اند به تصویر کشیده است. در این ماجراجویی تفاوت عمده آدونیس با سایر نواندیشان / روشنفکران به باور خود او این است که افرادی همچون محمد ارکون، محمد عابد الجابری، نصر حامد ابوزید و عبدالله العروی اگرچه دستاوردهای ارزشمندی در زمینه اندیشه دینی ارائه داده‌اند، هیچ‌کدام به پرسش‌های بنیادین نپرداخته‌اند. پرسش‌هایی از این قبیل که: «چرا قرآن و سنت تنها منبع ارزیابی فکرو عمل فرد مسلمان هستند؟ به چه دلیل خاتمیت پیامبر (ص) این‌گونه تفسیر شده است که هیچ حقیقتی خارج از دین و سخنان پیامبر (ص) وجود ندارد؟ چرا همه چیز حتی شعر باید مشروعیت خود را از دین کسب نماید؟ و...». البته خود آدونیس تصریح می‌کند که هدف او از طرح پرسش تنها پرهیز از دینداری مقلدانه بوده و هرگز به دنبال تشکیک در مسائل پیش‌گفته نیست.^{۱۴}

۱۱. الثابت و المتحول، ج ۱، ص ۱۴.

۱۲. یکی از کارکردهای تأویل در تجدد را آدونیس این‌گونه بیان کرده است: «از رهگذر نگرش عرب به «نواوری» و «تجدد» و نیز با توجه به شرایط اقتصادی - اجتماعی می‌توان گفت که تجدد در جامعه عربی با تبلور گذشته و تفسیر آن به مقتضای زمان حاضر رخ می‌نماید؛ یعنی تجدد از لحاظ سیاسی با تأسیس دولت اموی و از لحاظ فکری با جنبش تأویل آغاز می‌شود. دولت اموی نقطه اولیه برخورد دین عربی با فرهنگ غیرعربی: آرامی - سریانی (شرقی) از یک سو و بیزانسی - رومی (غربی) از سوی دیگر است. دین عربی از لحاظ سیاسی و مدنی با پرسش‌های شگرفی روبه‌رو می‌شود که با زندگی شهری پیوند داشت و نمایندگان آن مجبور بودند وقایع جدید را با فرآیند تأویل قدیم، آن هم تأویلی سازگار و هماهنگ با آن تفسیر کنند». (عباسی و بالو، سنت و تجدد در جهان اسلام به خوانش آدونیس، ص ۱۲۵-۱۲۶)

۱۳. الثالث و المتحول، ج ۱، ص ۲۱. آدونیس این حقیقت را این‌گونه بیان کرده است: «لیس النص - الوحي ترانا وراء المسلم و إنما هو حضور مطلق».

۱۴. آدونیس این مسائل را در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش همواره مطرح کرده است. برای نمونه در کتاب «ملکوت در غبار» که گفتگوی صفرا بو فخر با اوست و توسط محمد جواهر الکلام به فارسی ترجمه شده، ضمن پاسخ او به پرسشی درباره کتاب جورج طرابیشی در نقد افکار محمد عابد الجابری این‌چنین آمده است: «من معتقدم اگر نقطه عزیمت ما مسلمات موجود در سنت باشد، به اندیشه‌ای اخلاق و حقیقی نمی‌رسیم. هر اندیشه حقیقی باید از نقد این مسلمات و متزلزل کردن این مسلمات آغاز کند، طوری که اگر بخواهیم اندیشه عربی جدیدی پایه بگذاریم، از صفر شروع کنیم. از این بابت من در آثار جابری چیزی نمی‌بینم که به تأسیس اندیشه‌ای مبتنی بر نقد مسلمات - دینی یا غیردینی - کمک کند. به همین دلیل معتقدم که کوشش سترگ جورج طرابیشی بی‌فایده بوده است. کاش او این تلاش را در جای دیگری، یعنی در نقد مسلمات به کار می‌انداخت. دیگر اینکه معتقدم که دکتر حسن حنفی هم به‌رغم تلاش بزرگی که انجام داده و به‌رغم اینکه کارهایش احترام‌برانگیز است، از اعتقاد به مسلمات

از نگاه آدونیس ویزگی عنصر «متحوّل» آن است که چیرگی و برتری «ثابت» را به نقد گرفته و از همان چیزی که در گذشته اتفاق افتاده تفسیری متفاوت به دست می‌دهد.^{۱۵} بنابراین آنچنان که آدونیس ادعا کرده و تلاش نموده تا نمونه‌هایی را نیز در تاریخ اسلام برای این مدعا بیان کند، تنها یک خوانش از فرهنگ اسلامی است که امروز به عنوان «اصل» نامیده شده و سلفی‌ها نیز به همان تمسک می‌جویند و وجود نداشته و سایر خوانش‌ها به دلایل گوناگون توسط ایدئولوژی‌های حاکم طرد و سرکوب شده‌اند. البته خود او صریحاً بیان کرده که مقصودش از ذکر نمونه‌های تاریخی تحوّل و نوگرایی در فرهنگ اسلامی، بازگشت به گذشته نبوده و تنها به بازخوانی آنچه اتفاق افتاده توجه دارد تا جلوه‌های پویایی، تنوع و تعدد در فرهنگ اسلامی نیز نمایان شود.^{۱۶} بنابراین آدونیس سفر در این جاده ناهموار را از دو طریق آغاز می‌کند:

الف) بررسی سنت و میراث اسلامی از طریق مراجعه مستقیم به منابع آن

ب) بررسی قرائت‌های گوناگون به دست آمده از این سنت^{۱۷}

اهمیت این بررسی نوآورانه به صورت خلاصه در کلام خود آدونیس این‌گونه ذکر شده است:

نمی‌توانیم سرنوشت یک ملت را دریابیم، بی‌آنکه بنیان‌های فرهنگی (هنگامه) شکل‌گیری آن را دریابیم. همچنین نمی‌توانیم تصویر آینده را به روشنی بنگریم، مگر زمانی که به تصویر گذشته آگاهی و احاطه یابیم.^{۱۸}

او همچنین در پی آن است که از طریق این بررسی نوآورانه هیمنه خوانش سلفی از سنت اسلامی را بشکند و این سنت به دست آمده را به عنوان دستاوردی بشری و شکل یافته در طول زمان نشان دهد.^{۱۹} البته نقد وی با آنچه مستشرقان دنبال کرده‌اند متفاوت است. در نگاه آدونیس نقد این سنت به ناچار باید از درون و با ابزار داخلی انجام پذیرد.^{۲۰}

خلاصه آنکه آدونیس وقوع مدرنیته در جهان اسلام را امری حتمی و گریزناپذیر می‌داند که البته تحقّق آن در گذر زمان و پس از طی فرایندهای لازم خواهد بود و نمی‌توان آن را همچون کالا به یک منطقه وارد

بی‌چون و چرا شروع می‌کند. به نظر من متفکری که بیش از همه به نقد این مسلمات نزدیک شده است، هرچند به طور غیرمستقیم، محمد ارکون است و تا حدّی نیز عبدالله العروی در عرصه اندیشه تاریخی. البته تلاش ارکون جرأت زیادی می‌خواهد. من در این خصوص بارها با او صحبت کرده‌ام، ولی می‌ترسد که آنچه می‌گوید به قیمت جانش تمام شود و او چنان‌که به من گفت، حاضر نیست چنین بهایی را بپردازد. (ص ۱۰۵-۱۰۶)

۱۵. الثابت و المتحوّل، ج ۱، ص ۳۰-۳۱.

۱۶. همان، ص ۲۳-۲۲.

۱۷. همان، ص ۲۸.

۱۸. همان، ص ۵۶.

۱۹. نکته قابل توجه آن است که آدونیس بررسی نقادانه سنت اسلامی را به معنای نقد اشخاص نمی‌داند، بلکه به عقیده او این سنت در طول تاریخ و به دست افرادی مانند ما گرد آمده که امکان خطا و اشتباه نیز در ایشان قابل تصور است. (رک به: همان،

ج ۳، ص ۲۹)

۲۰. همان، ج ۳، ص ۶۴.

کرد. بنابراین اولین گام برای آماده‌سازی جوامع مسلمان برای پذیرش مدرنیته، نقد سنت اسلامی^{۲۱} است؛^{۲۲} زیرا فرد مسلمان امروز نوعی تناقض و دوگانگی گرفتار آمده است؛ از یک سو دستاوردهای مادی مدرنیته را تا آنجا که می‌تواند به کار می‌بندد و از سوی دیگر فکری را که سرچشمه پدید آمدن مدرنیته است نمی‌پذیرد و بلکه تکفیر می‌کند.

جلوه‌هایی از تقلید و نوآوری در فرهنگ اسلامی

گفته شد که آدونیس تجسم «الثابت» و «الاتباع» را «نقل / متن» می‌داند و از همین رو هر آنچه را که رنگی از تقلید در آن باشد به نقد می‌گیرد. برای نمونه در عرصه شناخت به صورت «نقل محوری و پرهیز از تأویل»، در زمینه شعر و سایر فنون بیانی به صورت «نگارش طبق اسلوب پیشینیان» و در سیاست به نحو «اقتدا به سنت پیشینیان» بروز می‌نماید.

الف) سیاست

آدونیس از همین رهگذر نظر جنجالی دیگری را ابراز داشته است. او در عرصه سیاسی، نهاد «خلافت» را نماد بارز تقلید و گذشته‌گرایی می‌داند که هرگونه عملی را که خلاف آنچه پیشینیان انجام داده‌اند، با برچسب‌هایی همچون «بدعت» و «زندقه» به حاشیه رانده و مطرود می‌کند. از همین رو ناقد بنیان «خلافت» است.^{۲۳} به بیان دیگر این پرسش که «چه کسی شایسته جانشینی پیامبر است؟» موجب شد تا امر دینی و امر سیاسی (به باور آدونیس) با هم آمیخته شده و هر گروه برای اثبات حقانیت خود به دین متمسک شود. امری که دین را به یک «ابزار» در دست این گروه‌های رقیب تبدیل کرد و در نتیجه آن ایدئولوژی گروهی که قدرت را در دست گرفتند برتری یافت^{۲۴} و سایر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها که محکوم به شکست شدند، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی تجدد در جهان اسلام شدند که آدونیس آنها را به سبب نوگرایی‌شان می‌ستاید. به عقیده او نخستین حرکت تجددخواه و انقلابی، «قیام علیه عثمان» تحت تأثیر تلاش‌های کسانی همچون ابوذر غفاری بود که ظلم و تبعیض او را برنتافتند. پس از آن سایر جنبش‌هایی که آدونیس آنها را نماد تجددگرایی نامیده و درباره‌شان نوشته است عبارتند از:

۲۱. آدونیس چهار مورد را به عنوان نتایج حاکمیت سنت بیان کرده است. برای یافتن تفصیل رک به: الثابت والمتحول، ج ۱، ص ۵۸-۶۲.

۲۲. برای مشاهده توضیحات بیشتر درباره نگاه آدونیس به نقد سنت اسلامی رک به: بلقریز، نقد التراث (العرب والحدائث)، ص ۱۹۷.

۲۳. آدونیس نقدهای خود را به صورت مفصل در صفحات ۱۷۲-۱۶۱ جلد نخست کتاب الثابت والمتحول بیان کرده است.

۲۴. طبیعتاً تفسیری که گروه غالب از دین ارائه می‌داد با منافع سیاسی و اقتصادی و... آن همسو بوده است. برای نمونه آدونیس عقایدی همچون اینکه «آنچه خلیفه انجام می‌دهد تجلی اراده الهی است» یا عقیده «اجماع» را با طرح پرسش‌های جدی مورد تردید قرار داده و به کشف زمینه‌های تاریخی طرح آنها همت می‌گمارد. اقدامی شبیه به آنچه جوزف فان اس در کتاب «کلام و جامعه» انجام داده است. (البته چنین جستجویی دغدغه اصلی آدونیس نبوده است.) همه اینها به سبب آن است که اثبات نماید آنچه امروزه با عنوان «سنت اسلامی» در دسترس ما قرار دارد، بیش از آنکه دارای ریشه‌های غیبی و الهی باشد، در طول تاریخ و در نتیجه تحولات سیاسی و اجتماعی شکل گرفته و باید مورد بازبینی و نقد قرار گیرد.

۱. انقلاب خوارج
۲. انقلاب امام حسین (ع)
۳. انقلاب سلیمان بن صرد خزاعی و مختار
۴. انقلاب صالح بن مسرّح تیمی
۵. انقلاب مطرف بن مغیره
۶. انقلاب عبدالرحمان بن اشعث
۷. انقلاب زید بن علی
۸. انقلاب یحیی بن زید
۹. انقلاب صاحب زنج
۱۰. انقلاب قرامطه و ...

آدونیس از شافعی به عنوان پیشرو طرح نظریه وحدت دین و دولت نام برده و او را در کنار کسانانی همچون طبری، محمد غزالی و ابن تیمیه تئوریسین و پایه‌گذار اصول سنت در زمینه سیاست و فرهنگ می‌داند.^{۲۵}

۲۵. رک به: الثابت و المتحوّل، ج ۱، ص ۱۴؛ ج ۲، ص ۲۶؛ ج ۳، ص ۵۴-۵۵؛ ج ۳، ص ۶۷-۷۴. محمد ارکون و محمد عابد الجابری نیز از آن دسته نواندیشانی هستند که مسئله اصلی هردو، نقد عقل عربی - اسلامی است؛ اگرچه در روش متفاوت هستند. این دو نیز شافعی را نظریه‌پرداز سنت دانسته‌اند و یکی از اسباب رکود تفکر در اسلام را آموزه‌های او می‌دانند. ارکون تنها به الرسالة و نقد آن به عنوان متنی که نمایانگر عقل اسلامی و بلکه پایه‌گذار آن است می‌پردازد، اما جابری پروژه نقد عقل عربی را از رهگذر متون گوناگونی علاوه بر رساله الرسالة پیش می‌برد، اما نهایتاً می‌توان گفت که نقطه مشترک هردو چند نکته است که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود. این دو معتقدند که نگارش الرسالة به وسیله شافعی عواقب ناگوار را در پی داشت که به طور خلاصه عبارتند از:

(الف) مرجعیت متن دینی به جای عقل

(ب) تاریخ‌زدایی از متون و خارج کردن آنها از بافت اصلی خود

(ج) منحصركردن وظیفه عقل در استنباط حکم شرعی و مشخصاً در عنصر قیاس

(د) تقدس‌بخشی به متون

بنابراین هردو ریشه‌های رکود و ناکارآمدی عقل عربی و اسلامی را در متونی مانند الرسالة می‌یابند. (ارکون به این عقل بسته و متحجر، «العقل الأرثوذكسی» می‌گوید.)

یکی دیگر از نواندیشان دینی نصر حامد ابوزید است که کتابی می‌جزا درباره شافعی نوشته است. اثر وی در عین اختصار دربردارنده نکات قابل تأملی است که پیگیری آنها می‌تواند به نتایج قابل توجهی بینجامد.

ابوزید در کتاب الإمام الشافعی و تأسيس الإيديولوجية الوسطية به بررسی رابطه متن دینی با سلطه سیاسی حاکم پرداخته و به همین مناسبت چگونگی به حاشیه رانده شدن واصل بن عطاء، ابن رشد و تفکر اعتزالی و محوریت یافتن ابوالحسن اشعری، غزالی و مذهب اشاعره را نیز بررسی کرده است. او ضمن آنکه به چهار مورد ذکر شده در ابتدای یادداشت اشاره کرده است، چهره اعتدالی شافعی را نیز به چالش کشیده و او را در جبهه اصحاب حدیث قرار داده است که به جهت اعتقادش به متن‌گرایی و بلکه متن‌بستگی با اصحاب رأی مخالفت ورزیده و به سلطه نصوص در فرهنگ اسلامی کمک کرده است؛ اعتقادی که باعث شد سنت را نیز همسنگ قرآن کریم قرار دهد و اخبار آحاد را حجت بدانند. (از منظر ابوزید)

علاوه بر کسانانی که از آنها سخن گفته شد، افرادی همچون عبدالمجید الشرفی و مصطفی عبدالرازق نیز درباره شافعی آثار قابل تأملی نگاشته‌اند. (برای نمونه رک به: الشرفی، لبّیات، مقالة «الشافعی أصولی بین الإتیاع والإبداع، ص ۱۶۳-۱۷۹)

ب) شعر و ادبیات

آدونیس در زمینه شعر و ادبیات آنچه پس از ظهور اسلام اتفاق افتاد را به نقد گرفته است. در نگاه او اگرچه قرآن نوعی انقلاب در شیوه نگارش و همچنین گذار از «شفاهی» به «مکتوب» را بنیان نهاد، شیوه ادبی دوران جاهلی را بر خلاف محتوای آن حفظ کرد. از همین رو آدونیس شعرپس از اسلام را به سبب بی توجهی به انسان از آن رو که انسان است و همچنین محوریت «فضیلت های دینی» به جای «کوشگری شاعر در خلقت و همچنین وجود خود» را به طور جدی نقد کرد.^{۲۶} او همچنین به جریانی اشاره کرد که هرگونه شیوه بیانی را که خارج از آنچه «اصمعی» و «جاحظ» بنیان گذاشته بودند برنمی تافت. در همین زمینه شروع قرن سوم با ظهور جریان های نوگرا (هم از لحاظ موضوع و هم شیوه تعبیر) مصادف شد. از این دوران به بعد شاعران و ادیبانی همچون: مسلم بن ولید، بشار بن برد، ابونواس، ابوتمام، صولی و آمدی سر بر آوردند که همگی شعر سنتی را در دو سطح موضوعات و شیوه های تعبیر به نقد گرفتند و البته با اعتراض های شدید سنت گرایان نیز مواجه شدند.^{۲۷} آدونیس بر این باور است که این گروه و به ویژه ابوتمام و ابونواس بر خلاف اهل بلاغت که شعر را با معیارهای خطابه می سنجدند، به دنبال آن بودند تا «خطابه» را به «نوشتار» تبدیل نمایند و شعر را از غل و زنجیر سنت و موضوعاتی که آن سنت بر شاعر تحمیل می کرد برهانند. (موضوعاتی مثل مدح قبیله، خلیفه و سایر نمادهای عرب دوران بدویت)

ج) اندیشه

آدونیس علاوه بر شعر به بررسی جلوه های ایستایی و پویایی در زمینه های دیگر سنت اسلامی همچون فقه و کلام نیز پرداخته است. او اسلامی را که توسط جریان حاکم ترویج داده می شد، اسلامی صوری و ظاهرگرا می داند که جریان های تجدیدخواه گوناگون در برابر آن سر بر آوردند. از جمله: اندیشه «ارجاء» که بر جدایی ایمان و عمل تأکید می ورزید.

جریان تشیع و مسائلی که با خود به همراه آورد، از جمله: «امامت، مهدویت، عصمت، رجعت، علم امام و...»^{۲۸}

جریان اعتزال

۲۶. آدونیس شعر سیاسی، آیینی، تعلیمی و... را با رسالت اصلی شعر که به عقیده او عبارت است از حرکتی در امر مجهول (نه معلوم) و همچنین آفرینش در شیوه تعبیر از خلقت و آنچه در انسان نهفته است در تناقض می داند. از همین رو شعر شاعرانی همچون محمود درویش را از لحاظ شعری بی ارزش می داند. آدونیس شعر را دارای ارزش ذاتی می داند که افکار را هدایت می کند. بر همین پایه مخالفت اسلام با شعر را نیز در همین چارچوب تحلیل می کند و بر اینکه شعر در دوران اسلامی به خدمت دین درآمد می تازد.

۲۷. آدونیس در جلد دوم کتاب الثابت و المتحول فصلی را به شعر ابوتمام و ابونواس اختصاص داده و وجه نوآوری آنان در شعر را به تصویر کشیده است.

۲۸. برای یافتن توضیحات بیشتر آدونیس در این زمینه رک به: الثابت و المتحول، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۵۶.

تصوف و باطنی‌گری^{۲۹}

جریان‌های نقد دین که به زندقه و الحاد منتسب شدند.^{۳۰}

در همه زمینه‌های یادشده آنچه آدونیس بررسی کرده است، هم از نظر افراد و هم از نظر تاریخی و جغرافیایی می‌توانست گستره وسیع‌تری را در برگیرد که البته از این جهت نمی‌توان او را سرزنش کرد؛ زیرا او خود تصریح کرده است که اولاً آنچه او نوشته سرآغازی است برای انجام پژوهش‌های جدید در این زمینه و ثانیاً جریان‌های تجددخواه تا سقوط بغداد در سال ۶۵۸ ق بررسی شده‌اند.

همچنین گفتنی است که توجه به «انسان» و جایگزینی آن با بُعد «نژادی و عربی»، عقل‌گرایی و نفی تقلید، محوریت باطن و حقیقت به جای شریعت و ظاهر (تکلیف‌گرایی)، عدم پذیرش شیوه‌های ادبی، شعری و هنری کهن از جمله ویژگی‌های جریان نوآوری در فرهنگ و سنت اسلامی هستند.^{۳۱}

در زمینه اندیشه همان‌طور که ذکرش پیش‌تر به صورت خلاصه گذشت، آدونیس به تأثیرافکار کسانی همچون طبری، شافعی و ابن تیمیه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که فرجام نظریه‌پردازی آنان در باب سنت چیزی جز رکود اندیشه و تفکر و حاکمیت تقلید نبود. آنچه او درباره شافعی به ویژه در زمینه «فقه و اصول فقه» نوشته است، خود می‌تواند موضوع پژوهشی جداگانه قرار گیرد. در این مجال برای آنکه صرفاً به بیان کلیات اکتفا نشده باشد، به نمونه‌هایی از تأثیر نظریه‌پردازی‌های شافعی اشاره می‌شود؛ نظریاتی که تا کنون در فقهات سنتی مورد توجه بوده و شاید کمتر کسی از این زاویه به آنها پرداخته است:

آدونیس تعریف اجتهاد نزد شافعی را متناقض با فلسفه آن دانسته و معتقد است اجتهاد از منظر شافعی «ابزاری برای کشف اراده از پیش تعیین‌شده شارع در پدیده‌های نواسه...». در نگاه او جایی

۲۹. علاوه بر آنچه در صفحات ۱۰۸-۹۹ مجلد دوم کتاب الثابت والمتحول آمده و ضمن آن به جایگاه شطحیات در نوآوری آنان نیز پرداخته شده، آدونیس در مصاحبه با صفرا بوفخر این چنین گفته است: «من اصرار دارم بگویم که تصوف یک روش است و تصوف در میراث اسلامی در مقایسه با مفهوم خدا در نزد مسلمانان اصولگرا حرکتی ملحدانه محسوب می‌شود؛ چراکه مفهوم خدا در تصوف مفهومی شرک‌آلود و حلولی و وحدت وجودی و اتحاد (با ذات مطلق) است. با اینکه تصوف و عرفان در ظاهر به سرجهان و خدا اعتقاد دارد و جنبه ایمانی خود را حفظ کرد، در عمق خود، اگر بخواهیم آن را از نظر دینی صرف بررسی کنیم، چنانکه ابن تیمیه کرد، الحادی است و حرکتی الحادی در داخل اسلام است. رویکرد من به تصوف این‌گونه نیست. رویکرد من به آن به عنوان یک دانش است. من آن را به عنوان روشی معرفت‌شناختی از حیث شناخت مفهوم مرئی و نامرئی و باطن و ظاهر ت می‌بینم و از این حیث که می‌گوید حقیقت آن چیزی است که در درون ماست و بیرون ما حقیقتی نیست. حقیقت در برابر ماست و ما برای کشف آن پیش‌قدم می‌شویم و اینکه خدا نقطه‌ای است کبانی که در آن، نه فقط با طبیعت، بلکه با انسان نیز روبه‌رو می‌شود. خدا تنها اندیشه‌ای متعالی و مجز و برکنار از جهان نیست؛ برای مثال همین «سطح» نزد صوفیان را در نظر بگیرید که نوعی نوشتن خود به خودی در اصطلاح سوررنالیستی است و این حالتی است که در آن سوررنالیست با جهان یکی می‌شود. درست به شکل جذبه... (ملکوت در غبار، ص ۹۷-۹۸)

۳۰. برخی از مشهورترین افراد این جریان که آدونیس به آنها پرداخته است عبارتند از: «ابن راوندی، محمد بن زکریای رازی و جابر بن حیان».

۳۱. رک به: عباسی و بالو، سنت و تجدد در جهان اسلام به خوانش آدونیس، ص ۱۱۷-۱۲۷.

برای اراده و تشخیص انسان لحاظ نشده و همین تعریف از اجتهاد که می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد، به عنوان تعریف معیار مورد پذیرش قرار گرفت و رواج یافت.

محموردانستن کتاب و سنت و همچنین همپایه قراردادن سنت با کتاب به وسیله شافعی موجب شد تا هرگونه اندیشه فراتر از «متن» محکوم به بطلان باشد.^{۳۲}

آدونیس بررسی‌های مشابهی نیز درباره قیاس و استحسان در اندیشه شافعی انجام داده که شایسته توجه است.

نقد و بررسی

کتاب الثابت و المتحول از زمان چاپ نخست واکنش‌های متفاوتی را از تمجید تا تکفیر به دنبال داشت. عده‌ای راهی را که آدونیس گشوده بود، به فال نیک گرفتند و شجاعت او را در نقد مسلمات و خطوط قرمز ستودند. برخی نیز تا مرز تکفیر وی پیش رفته و او را دشمن دین و مقدسات معرفی کردند. البته منتقدان او صرفاً از طیف سنتی نبودند، بلکه برخی از نواندیشان همچون نصر حامد ابوزید نیز نقدهایی بر او و روشش نوشتند.^{۳۳} همچنین عبداللّه بلقزیز در کتاب نقد التراث پس از پرداختن به نظرات آدونیس، بخشی را نیز به نقد آنها اختصاص داده است.^{۳۴} علاوه بر مقاله‌های بسیار، پایان‌نامه‌هایی نیز در نقد دیدگاه‌های آدونیس در زمینه سنت و فرهنگ اسلامی به رشته تحریر درآمده است.^{۳۵} در این مجال به نکاتی اشاره می‌شود که در نقدهای رایج مورد توجه قرار نگرفته‌اند:

۱. نخستین موردی که از همان ابتدای کتاب الثابت و المتحول جلب توجه می‌کند آن است که آدونیس سنت اسلامی را سنتی «عربی - اسلامی» می‌داند، حال آنکه بدون شک نقش ایرانیان و شعوبیان در پی‌ریزی تحولات جهان اسلام در زمینه‌های گوناگون همچون هنر، فرهنگ، سیاست و ... بسیار مهم و انکارناپذیر است (اگر بیش از سایر اقوام و ملل نباشد). بنابراین «عربی» خواندن این سنت موجه به نظر نمی‌رسد و آدونیس لاقلاً آنجا که از اهمیت گرایش‌های باطنی در اسلام سخن گفته و آنان را به دلیل تخطئه اسلام ظاهرگرا ستوده است، می‌توانست از خدمات و دستاوردهای حکمت و معنویت ایرانی در دوران پس از اسلام^{۳۶} سخن به میان آورد؛ حکمتی که ریشه در میراث

۳۲. رک به: شافعی، الرسالة، صص ۱۷، ۱۹، ۲۳-۳۲ و ...

۳۳. برای یافتن مقاله ابوزید در نقد آدونیس رک به: الثابت و المتحول فی رؤیا آدونیس مجلة فصول القاہریة، عدد ۱، ۱۹۸۰م.

۳۴. رک به: نقد التراث، صص ۲۱۴-۲۱۶.

۳۵. برای نمونه رک به: سلوی حفاظیة، الموقف النقدي من التراث من منظور آدونیس (الثابت و المتحول نموذجاً)، جامعة العربی بن مہدی (الجزائر).

البته این پایان‌نامه‌ها عمدتاً در کشورهای عربی نوشته شده‌اند و رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که در داخل کشور نوشته شده است، پیشتر به جنبه‌های شعرا و پرداخته‌اند، نه توجهش به سنت اسلامی.

۳۶. آدونیس آشکارا از دستاوردهای گوناگون اسلام ایرانی و آنچه هانری کرین در پروژه «اسلام ایرانی» خود دنبال کرده غفلت ورزیده است. برای یافتن یک نمونه از دستاوردهای این فرهنگ به ویژه در بحث «تأویل» و «معنویت‌گرایی» رک به: کرین، اسلام ایرانی،

حکمی ایران باستان دارد. یا آنجا که جنبش قرامطه را به سبب عدالت طلبی و نفی تبعیضشان به عنوان یک جریان انقلابی و متجدد معرفی کرده است، می توانست از تأثیرات نهضت شعوبیه در این مسیر سخن بگوید، فارغ از آنکه در ادامه به افراط گرایید. مگر نه این است که این گروه به همین سبب «اهل تسویه» نامیده شدند؟ مگر نهضت علمی و فرهنگی که تحت تأثیر سردمداران شعوبیه آغاز شد و گستره وسیعی از مناطق اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد، واکنشی در برابر ارتجاع خلافت و عصبیت نژادی حاکم نبود؟^{۳۷} همچنین آنجا که از اهمیت تأویل و یا لزوم «انسان گرایی» سخن گفته، به نقش «اخوان الصفا» در ترویج این اندیشه اشاره نکرده است.

۲. آدونیس در مقدمه کتاب به مهم ترین نکات و مبانی خود که پیش از نگارش و در طول آن مدنظر داشته اشاره کرده است، اما به نظر می رسد از یک نکته بسیار مهم غفلت ورزیده است. کسی که آثار گوناگون و همچنین اشعار آدونیس را خوانده باشد می داند که عنصر «خلاقیت / ابداع» برای او از هر چیز دیگری ارزشمندتر بوده است، اما به نظر می رسد پیش از انجام یک بررسی تحلیلی از تاریخ و سنت اسلامی باید مشخص شود که چرا او «ابداع» را معیار و محور نقد و تحلیلش قرار داده؛ نکته ای که آدونیس جز در برخی فصول آن هم به صورت جسسته و گریخته به آن اشاره نکرده است. همچنین باید روشن شود که آیا هر نوع ابداع و نوآوری پسندیده و ارزشمند است؟

۳. ایراد دیگری که از لحاظ روشی بر کتاب الثابت و المتحوّل و همچنین آدونیس می توان وارد کرد، آن است که وی اولاً در نگارش اثر خود به آنچه در مقدمه به عنوان مبانی ذکر کرده وفادار نمانده و ثانیاً برخی از مواردی را که به عنوان مبنا ذکر کرده پایه و اساس درستی ندارد. توضیح آنکه برای نمونه آدونیس تأکید دارد که در نگارش کتاب تلاش کرده تا از آن دسته از منابع تاریخی استفاده کند که «بی طرفانه» نوشته شده باشند.^{۳۸} چنین سخنی بدون شک از سطح ادعا فراتر نمی رود؛ زیرا هیچ منبع تاریخی را نمی توان یافت که بر اساس پیش فرض ها و نگرش های مشخصی تدوین نشده باشد^{۳۹} یا آنکه

ج ۴، بخش ۲، فصل نخست: «هرمنوتیک (تأویل): پیوندگاه معنوی هویت ایرانی.

۳۷. نهضت علمی قرون دوم تا ششم در واقع عکس العمل ملل سابقاً متمدن مسلمان شده بود در مقابل عربگرایی و نژادپرستی (ضداسلامی) عمال خلفا. اینان به برادران مسلمان خود می گفتند: ما این فرهنگ را داشته ایم، ریاضی، طبیعی، فلسفه، تاریخ، حقوق، آداب زندگی، شهرسازی، موسیقی، حجاری و...؛ اینها چیزهای خوبی است شما هم بیاموزید. شما هم چیزهای خوب دارید که ما می آموزیم... همین شعوبیان بودند که صرف و نحو لغت و معانی بیان و عروض و قافیه و «اخبار و سیر و ایام» برای عرب ها نوشتند؛ یعنی آنها را گردآوری و تنظیم کردند. در اینجا کاری به نیک و بد موسیقی ندارم، ولی اهل تحقیق می دانند و در آغانی هم آمده است که نخستین آوازا را بناها و شاگرد بناهای ایرانی در بازسازی کعبه که حجاج آن را خراب کرده بود، به گوش عرب ها رساندند. محمد بن زکریا و ابوریحان و ابن سینا هم محصول شعوبیت هستند؛ حافظ و مثنوی عربگرها چه بخوانند و چه نخوانند، فرهنگی وسیع تر از فرهنگ «عربی» را ابداع می کنند و نشر می دهند و نقل می کنند. (ذکواتی فرارگلو، داوری درباره شعوبیه، آینه پژوهش، ۱۳۷۵، شماره ۴)

۳۸. همان، ج ۱، ص ۵۳.

۳۹. یکی از بهترین نوشته هایی که تأثیر پیش فرض ها بر نگارش تاریخ را به تصویر کشیده، کتاب کتاب السیره النبویه لدی العرب المحدثین اثر «حسن بزاینه» است که در سال ۲۰۱۴ م برای نخستین بار به وسیله انتشارات مرکز الثقافی العربی به چاپ رسید و سپس به وسیله انتشارات مؤسسه مؤمنون بالاحدود با برخی تغییرات تجدید چاپ شد. در این کتاب به جریان های نگارش سیره

در چهارمین مورد از مبانی و شیوه‌های پژوهش ادعا کرده که تلاش نموده تا در بررسی سنت اسلامی از منظر دیگران به این میراث ننگرد؛ حال آنکه برای نمونه در بررسی تصوف عمده اتکا و اعتماد او بر نوشته‌های «عبدالرحمن بدوی» بوده است.

۴. آدونیس همچنین برای پروژه خود با نام هدم التراث دلیل لزوم ویران کردن سنت را (به جای بازسازی آن) بیان نکرده و توضیح نداده است. این در حالی است که برخی دیگر از نواندیشان از بازسازی و بازخوانی سنت دم زده‌اند، نه تخریب آن.

۵. گاه توجه بیش از حد وی به «ابداع و نوآوری» او را به تناقض و همچنین سردرگمی خواننده می‌کشد. توضیح آنکه او از یکسو خلافت ابوبکر را یک «کودتا» در برابر مبدأ «وراثت» به شمار آورده است و از سوی دیگر اندیشه «امامت» را که اساس آن بر «وراثت» قرار دارد می‌ستاید.

۶. گاه قضاوت‌های او درباره جریان‌ها (اعم از فکری و سیاسی) با واقعیت‌های تاریخی همسو نیست و درباره جریانی که فراز و نشیب‌های بسیاری را در طول حیاتش پشت سر گذاشته به بیان یک قضاوت کلی بسنده کرده است. برای نمونه باید میان دو دوره «اعتزال» تفاوت قائل شد؛ زیرا تغییراتی در دوره دوم معتزله اتفاق افتاد که چندان با دوران نخست همسو و سازگار نبود. همین اشکالات درباره «مرجئه» نیز قابل طرح است.

گوناگونی و پراکندگی زمینه‌های مورد بررسی آدونیس نیز تحلیل‌های وی را تحت الشعاع قرار داده است. توضیح آنکه در مواردی نداشتن تسلط کافی بر تاریخ فقه یا علم کلام موجب شده است تا آدونیس نتواند تحلیل دقیقی از مسائل ارائه دهد. برای نمونه «مبدع» و «پیشگام» دانستن شافعی در طرح برخی از نظریات فقهی و اصولی ما را در تحلیل با خطا مواجه می‌کند؛ زیرا بسیاری از آنچه آدونیس به عنوان نظریات شافعی مطرح کرده، پیش از او نیز موجود بوده است و این‌گونه نیست که شافعی برای نخستین بار از آنها سخن گفته باشد. در مواردی از این قبیل باید به نقش جریان‌های فقهی پیش از او نیز توجه شود که البته چنین دریافتی منوط به آگاهی جامع از تاریخ فقه و مدونات فقهی و اصولی پیش از شافعی است؛ امری که شاید چندان از آدونیس مورد انتظار نباشد، ولی به هر روی بر تحلیل تأثیر بسزا خواهد داشت.